

چکیده

در اصول اعتقادات، عقل تنها منبع برای اثبات آموزه‌های کلی و زیربنایی اعتقادی و کلامی است و استفاده از غیر آن، کارگشا نبوده، بلکه در مواردی دور و باطل است. در فروع احکام نیز، عقل به عنوان یکی از ادله چهارگانه استنباط در مذهب شیعه شناخته می‌شود.

قرآن کریم به عنوان منشور اساسی مسلمانان در بسیاری از موارد انسان‌ها را به اندیشه و تعقل فراخوانده است و از عدم استفاده از آن مذمت کرده است و نیل به معارف قرآن کریم به عنوان مجموعه‌ای مرتبط و منسجم جز با تکیه بر تفسیر مستند به منابع روشن و متقن میسر نیست. از جمله مفسرانی که با بهره‌گیری از منابع اصیل، به ویژه حجت درونی عقل، به قله رفیع فهم معارف ناب قرآنی دست یافته‌اند، علامه سید محمد حسین طباطبایی است. نوشتار حاضر پس از تبیین روش تفسیری علامه طباطبایی، لزوم بهره‌گیری از عقل و منطق در تفسیر را بررسی کرده و سپس با تفکیک بین معانی عقل به عنوان منبع فهم دین و عقل به عنوان ابزار فهم قرآن به کارکردهای هر کدام در تفسیر المیزان پرداخته است. ویژگی مهم المیزان در بهره‌گیری از عقل، مراعات شاخص‌هایی چون تمییز بین تطبیق و تفسیر، پابندی به تعبد و تفکیک بین مباحث تفسیری و فلسفی است.

کلید واژه‌ها: تفسیر المیزان، عقل، تفسیر، روش تفسیری.

^۱ طلبه کارشناسی ارشد تفسیر علوم قرآن، مؤسسه آموزش عالی حوزوی خواهران میبد.

با وجود گوناگونی تعابیر در معنای تفسیر، تلاش عالمانه جهت فهم کلام خداوند و پرده برداری از معانی الفاظ این کتاب نورانی، معنایی مورد اتفاق است. در این میان علامه طباطبایی تفسیر را بیان معانی آیات قرآن و کشف مقاصد و مدالیل آیات می داند. از مقدمات لازم تفسیر، تنقیح و تبیین روش تفسیر است که در واقع مبانی و روش تفسیر، نقش علوم آلی و واسطه ای در تفسیر ایفا خواهند کرد. تعیین منابع تفسیر و نحوه به کارگیری آنها از ارکان تنقیح مبانی و روش تفسیر است. عقل به عنوان یک منبع، و نیز منطق بهره مندی از آن در فهم کلام وحی نقشی بسزا و برجسته داشته و همواره به عنوان منبعی اصیل مدنظر مفسران بوده است؛ چرا که واژه عقل با مشتقات گوناگون آن ۴۹ مرتبه در آیات الهی ذکر شده و محور عمده آنها تشویق به تعقل، تدبیر و یا توبیخ به دلیل عدم استفاده از عقل است.

واژه عقل در قرآن به دو معنا به کار رفته است: ۱- قوه زمینه ساز پذیرش علم؛ ۲- علم ناشی از قوه عقل. با این توضیح که هر جا خداوند به دلیل عدم تعقل از عبد رفع تکلیف می کند، مانند آیه "...وما یعقلها الا العالمون"^۲ (نمی فهمند قرآن را مگر اندیشمندان) مراد معنای اول است و هر جا افراد به علت توشه گیری از این نعمت الهی مذمت می شوند، مانند آیه "صم بکم عمی ولا یعقلون"^۳ ([کفار] کر، گنگ و کورند، پس درک نمی کنند) مراد معنای دوم است.^۴

علامه عقل را عامل میز بین صلاح و فساد، حق و باطل، صدق و کذب و در واقع، نفس انسان مدرک، نه صرفاً قوهای در کنایر قوایی چون حافظ، باصره و... دانسته و مراد از عقل در کلام خدا را درک مشروط به سلامت فطرت برای انسانم می داند. بنابراین مفهوم عقل از نگاه علامه محدود به بهره گیری ا معارف عقلی بشری نبوده، گستره فراخی را شامل می شود. وی منشأ را چه در حوزه عقل عملی و چه در حوزه عقل نظری ناشی از الهامات الهی می داند.

^۲ - عنکبوت: ۴۳.

^۳ - بقره: ۱۷۱.

^۴ - راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۷۸.

از نظر آیت الله معرفت، ویژگی های عقل در المیزان عبارت است از: ۱- تمییز بین تطبیق و تفسیر تأکید بر تفسیر به جای تطبیق؛ ۲- فاصله نگرفتن از تعبد؛ ۳- در هم نیامیختن مباحث تفسیری و فلسفی. این پژوهش با نگاهی نسبتاً جامع به نحوه به کارگیری عقل در تفسیر المیزان و مبنای علامه طباطبائی در این خصوص می پردازد.

تعریف عقل

برای عقل تعریف های گوناگون شده است. در این نوشتار، مراد از عقل به عنوان یک منبع، نیرویی است که در هر انسانی به ودیعت نهاده شده و مجموعه اصول کلی هستی شناختی، معرفت شناختی، ارزش شناختی و استلزامات بی واسطه آنها را که بدیهی یا نزدیک به بدیهی می باشد، در اختیار انسان قرار می دهد. داده های عقلی به دو صورت در فهم آیات قرآن مؤثر است؛ در صورت نخست، داده های عقلی به انواع قرائن لبی کلام در تعیین مفاد آیات و توجیه معنای ظاهری آنها مؤثرند و در صورت دوم، داده های عقلی نقش ابزاری برای فهم قرآن را برعهده دارند و اصول فهم و استنتاج و استخراج مفاد آیه را مشخص می کند.^۵

مفهوم عقل از نظر علامه

با توجه به آثار علامه، مراد ایشان از عقل، همان معنایی است که از فطرت ارائه نموده اند. این نظر با برداشت برخی از شاگردان ایشان نیز سازگار است. توضیح اینکه از نظر علامه، فطرت در انسان ها به طور یکسان وجود داشته، همه، خواه ناخواه، پذیرای امور فطری و مطابق با سرشت خودند و اختلاف و نزاع احتمالی، از قبیل مشاجره در بدیهیات بوده، ناشی از عدم دقت در جوانب موضوع است. ایشان تفکر و ادراک عقلی صحیح را استفاده از استدلال و برهانی می داند که مبتنی بر مقدمات بدیهی یا منجر به بدیهی می باشد؛ بنابراین، اسلام براساس قاعده اصولی "کل ما حکم به العقل حکم به الشرع"، هر امری را که برهان فلسفی بر آن اراده شود، پذیرفته و تأیید می

^۵ - محمود رجبی، روش تفسیر قرآن، ص ۲۲۰.

کند و از پذیرش پیامدهای آن به منزله امری دینی هیچ واهمه ای ندارد. از این رو، ایشان مراد از عقل در کلام خدای تعالی را ادراکی می داند که با سلامت فطرت برای انسان دست می دهد.

علل بهره وری از عقل در تفسیر قرآن

کسانی که قائل به جواز تفسیر قرآن به شیوه عقلی هستند، به دلایلی استناد کرده اند که برخی از این دلایل به شرح ذیل است:

۱- آیات قرآن

قرآن کریم به طور مکرر، مردم را به تعقل و تدبر در آیات خویش فرا می خواند؛ مانند "لقد انزلنا الیکم کتاباً فیه ذکرکم افلا تعقلون"^۶ و مانند "انا انزلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون"^۷ و همچنین آیه ۲۹ سوره ص و ۱۷ سوره قمر، بلکه کسانی را که در قرآن تدبر نمی کنند، سرزنش می کند "افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها"^۸.

اگر عقل از نظر خدا و قرآن اعتبار نداشت، این همه دعوت به تفکر و تعقل بی معنا و بی فایده بود. نتیجه تدبر و تفکر در آیات نیز، چیزی جز تفسیر عقلی و اجتهادی نخواهد بود.

۲- حدیث

در روایاتی به نقش عقل در فهم معانی قرآن اشاره شده است، از جمله:

۱- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: "فإذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن"^۹ از آنجا که الف لام در «الفتن» جنس استو «القرآن» نیز مطلق است، از اطلاق سخن پیامبر صلی الله علیه

^۶ - انبیاء: ۱۰.

^۷ - یوسف: ۲.

^۸ - محمد: ۲۴.

^۹ - کلینی ۵۷۳/۲.

وآله می فهمیم که باید در حد توان از همه معارف و احکام قرآن هدایت بگیریم که این هم با اندیشیدن در اطراف معانی و مقصد قرآن حاصل می گردد.

۲-۲- از امام کاظم علیه السلام حکایت شده که فرموده اند: «یا هشام ان الله على الناس حجتين حجة ظاهرة وحجة باطنة؛ فأما الظاهرة فالرسول والانبياء والائمة واما الباطنة فالعقول».^{۱۰}

اگر عقل حجت باطنی انسان است، پس اگر چیزی را درک کرده و به طور قطعی حکمی نمود، برای انسان ها حجت است و لازم است که بر طبق آن عمل شود وگرنه حجت آن بی معنا می شود.^{۱۱}

۳- بناء عقلاء

روش عقلا در فهم مراد متکلم واستنباط معانی سخن او، با تکیه بر براهین عقلی قطعی و غیر ظنی است؛ چرا که حجت قطع ذاتی است نه اعتباری و لذا هر متکلمی می تواند با تکیه بر آن، مأمور را پاداش یا عقاب کند و هم مأمور می تواند با تمسک به آن یقین به تحصیل متکلم بنماید، یا بر اساس بهره وری از پرتو افکنی های عقل است که براهینی را کشف و یا آنها را بتوانند تبیین کنند.

۴- محدودیت روایات تفسیری

احادیثی که از ائمه (ع) درباره تبیین معانی آیات نقل شده به اندازه همه قرآن نیست و تفسیر همه آیات را شامل نمی شود. از طرفی برخی از آنها ضعیف و غیر معتبرند و یا خود آن روایاتی که وارد شده نیازمند تفکر، جمع بندی، اجتهاد و استنباط اند. بنابر این در فهم آیات قرآن نیاز اساسی به فهم عقلی باقی می ماند.

۵- تعارض بین روایات تفسیری

^{۱۰} - کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶

^{۱۱} - رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ج ۲، ص ۱۵۶.

مرحوم علامه شباهت میان کافر و گوسفند را چنین تبیین می‌کند که آنها از فهم سخنان پیامبر(ص) که همگی به سود ایشان است، کر می‌باشند و چون حرف صحیحی که معنای درستی را برساند، ندارند، پس لال هم هستند، و چون پیش پای خود را نمی‌بینند، گوئی کور هم هستند، پس کفار هیچ چیزی را نمی‌فهمند، چون همه راه‌های فهم از طریق چشم، گوش و زبان، به روی آنها بسته شده است.

مرحوم علامه بر این باور است که در کلام صنعت قلب بکار رفته یا نکته دقیقی که باز برگشت آن به قلب است، چون مثل آن چوپانی که نهیب می‌زند به گوسفندانی که به جز دعا و نداء نمی‌شنوند، مثل آن پیامبر است که کفار را بسوی هدایت دعوت می‌کند، نه مثل کفاری که بسوی هدایت دعوت می‌شوند، ولکن اوصاف سه گانه‌ای که از مثل استخراج کرد و بعد از تمام شدن مثل، نام آنها را برد، یعنی صم، بکم، عمی، اوصاف کفار بود نه اوصاف کسی که کفار را به حق دعوت می‌کرد، و به همین جهت لازم بود مثال را برای کفار بزند و بفرماید (مثل کفاری که پیامبر، ایشان را بسوی هدایت میخواند، مثل گوسفندانی است که چوپان آنها را صدا میزند و آنها کر و لال و کور بی عقلند) پس با این بیان روشن شد که در آیه شریفه چیزی نظیر قلب (وارونه سخن گفتن) بکار رفته است.^{۲۶}

عدم استفاده از عقل، چنان امری ناپسند است که از نظر قرآن کریم، بدترین جنبندگان روز زمین افرادی هستند که از عقل خود استفاده نکرده، کر و لال شده و به گمراهی رفته‌اند: «ان شر الدواب عند الله الصم البکم

الذین لا یعقلون»^{۲۷}

^{۲۶} . المیزان، ج ۱، ص ۴۲۰.

^{۲۷} . انفال، ۲۲.

محرور علامه طباطبائی در مواجهه با این آیه یادآور می‌شود که تعقل نکردن این افراد برای این است که راهی

به سوی تلقی حق و قبول آن ندارند، چون زبان و گوش ندارند، پس در حقیقت کر و لال هستند.

ضمن اینکه اگر خداوند نعمت شنوائی و قبول را به کلی از ایشان گرفت، برای این بود که در ایشان خیری سراغ

نداشته، و قطعاً اگر خیری می‌داشتند خداوند از آن خبر می‌داشت، و چون چنین خیری را در ایشان ندید، آنها را از

شنیدن و پذیرفتن محروم ساخت، و اگر با علم به عدم وجود خیر در آنها، نعمت شنوائی را به آنها می‌داد، از آن

استفاده نمی‌شد و در این صورت خداوند کاری عبث را انجام داده بود.^{۲۸}

از مجموع نکات مطرح شده در این بخش مطالب ذیل استفاده می‌شود: ۱- دعوت و دستور قرآن کریم به

فکر صحیح و درست در فهم آیات الهی امری است کاملاً روشن و واضح؛ ۲- مراد از فکر کردن درست و پایدار چیزی

نیست جز فطرت پاک انسان؛ ۳- بهره‌گیری از منطق و عقل به عنوان سرمایه‌های فطری برای فهم قرآن همانند

بهره‌گیری از زبان عربی، امری است لازم اجتناب ناپذیر؛ ۴- خطای برخی منطق‌دانان و فیلسوفان نباید بهانه‌ای

برای دوری از علوم و قواعد عقلی‌ای که با فطرت انسانی گره خورده است، باشد؛ ۵- تنها راه درست فهمیدن قرآن

کنار گذاشتن آیات مرتبط و تأمل و تدبر میان آنها و استنتاج از آنها با رعایت قواعد عقلی و منطقی است؛ و این معنای

بهره‌گیری از عقل در فهم کلام خداست.

نتیجه

قرآن کریم کتاب هدایت همه انسان‌هاست و عقل نیز در کنار نقل، حجت الهی شمرده می‌شود. قرآن نیز

بارها به لزوم تدبر و تعقل در قرآن فرمان داده است. اساس دین اسلام هم برپایه عقل استوار شده است و پذیرش

تعبدی اصول دین اسلام مقبول نیست. نتیجه این مقدمات این است که تدبر و تعقل در قرآن و نگرش به آیات به

^{۲۸} المیزان، ج ۹، ص ۴۲

شیوه تعلی امری لازم بوده و فهم قرآن به آن بستگی کامل دارد. روایات تفسیری نیز جزء تعقل و تدبر معصومین در قرآن و فهم قطعی آنان چیز دیگری نیست و لذا می توان گفت: این شیوه از عصر پیامبر (ص) معمول بوده است و پیامبر خود موظف به تدبیر در قرآن و بیان موارد مورد اختلاف برای انسان ها بودند.

اصحاب نیز با توجه به اندوخته های خود از آلت دیگر روایات، به تدبر در قرآن پرداخته اند و آنچه را که مطابق استاندارد تفسیری بود برگزیدند. ائمه طاهرین نیز در تبیین موضوعات مختلف بارها و بارها به قرآن استدلال کرده اند و نیز مراجعان را به قرآن ارجاع می دادند و قرآن را به عنوان ملاک تشخیص روایات صحیح از سقیم معرفی کرده اند. مواردی که جز با تدبر در آیات قرآن میسر نیست.

دانشمندان اسلامی نیز در طول تاریخ شرایط زمان خود را می سنجیدند و مطابق آیات قرآن، احکام ویژه ای صادر می کردند، گاه به صراحت به تفسیر عقلی آیه می پرداختند و گاه به آیات آن استناد می جستند.

از آنجا که شخصیت علمی و پایگاه فکری مفسر، تأثیر بی چون و چرایی در جهت گیری تفسیری وی دارد، چنین می نماید که نویسنده تفسیر المیزان، علامه سید محمد حسین طباطبایی با برخورداری از آگاهی های ژرف فلسفی، به گونه ای افراطی از عقل و برداشت های عقلی و فلسفی در تفسیر قرآن بهره جسته باشد، ولی واقع گرایی وی مانع از این گرایش افراطی بوده است . با این حال علامه، همواره در کارتفسیر تلاش دارد، تا مباحث فلسفی و اصطلاحات فنی و پیش فرض های علمی خود را با تفسیر آیات درهم نیامیزد، بلکه در کار تفسیر ملاک های بایسته رابه کار گیرد و آنجا که طرح نکته ای فلسفی یا اجتماعی و یا سیاسی و.... لازم می نماید، جدای از تفسیر آیات، فصلی ویژه را برای آن بگشاید و مرز مباحث بیرونی را از پژوهش تفسیری جدا سازد. ارزشی که به هر حال علامه برای عقل و اندیشه باور دارد، تنها پایه فلسفی و برهانی ندارد، بلکه ریشه در متن معارف قرآن دارد.

والحمد لله رب العالمین

۱- فهرست منابع:

*قرآن کریم

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دار العلم، ۱۴۱۲.

۲. رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، چاپ پنجم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱. ۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، بیروت، نشر دار الاضواء ۱۴۱۳.

۴- رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن، ج ۲، قم: مرکز بین المللی نشر المصطفی صلی علی الله علیه وآله، ۱۳۹۲.

۵- طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، جامع التفاسیر.

مقالات

۶- غضنفری، علی، بررسی شیوه تفسیری علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، پیام جاویدان زمستان ۱۳۸۲.

۷- اسلامی، حسن، طباطبایی ودفاع از منزلت عقل، مجله (علمی پژوهشی) پژوهش دینی، پاییز ۱۳۸۴.

۸- نرم افزار جامع التفاسیر.

۹- www.sid.ir

